

خاندان عیقات و اقدامات ایشان در حفظ تراث اسلامی



دکتر مهدی خواجه پیری، مسئول مرکز میکروفیلم نور، واقع در هند، است. این مرکز از بیست و چهار سال پیش با هدف حفظ میراث عظیم و گرانقدر تشیع در هند، شروع به کار کرد. به گفته مسئول این مرکز، علت نامگذاری آن به «نور»، تقارن افتتاح آن با چهارصدمین سال شهادت شهید ثالث، مرحوم قاضی نورالله شوشتری (ره) بوده است. مهمترین هدف این مرکز تهیه عکس از نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های هند به ویژه کتابخانه ناصریه با هدف حفظ میراث سترگ شیعه و رساندن آن به دست نسل‌های آینده بوده که از بدو تاسیس مرکز آغاز و تا کنون ادامه دارد؛ با گذشت زمان، فعالیت‌های متعدد و متنوع دیگری که در راستای اهداف آن مرکز بوده نیز در دستور کار قرار گرفته است مانند: مرمت و همانندسازی برخی از نسخه‌های خطی مهم که در خطر از بین رفتن قرار گرفته‌اند، تهیه و تنظیم شجره‌نامه‌ی برخی از خاندان بزرگ سادات هند، تدوین و تنظیم فهرست برخی از کتابخانه‌های مهم شیعه در هندوستان و سایر فعالیت‌ها.

به عنوان اولین سؤال برای آشنایی بیشتر مخاطبان با علامه میرحامد حسین لطفاً درباره‌ی شجره‌نامه‌ی خاندان عیقات، اجداد ایشان و تاریخ مهاجرتشان از نیشابور به هندوستان توضیحاتی بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم . خاندان عیقات، از سادات نیشابور هستند. نسب این خاندان به سید علاءالدین از اولاد امامزاده سید محمد محروق در نیشابور می‌رسد که پس از حمله مغول به نیشابور، بین قرن هفتم تا هشتم به شبه قاره هند مهاجرت کردند؛ گروهی به سَهَلت، منطقه ای در بنگال رفته و با عنوان سادات موسوی معروف شدند که هنوز نسل ایشان در آنجا باقی است و گروهی دیگر وارد کنتور شده و در آنجا ساکن شدند. نسب نامه ای از این خاندان به خط علامه مفتی محمد قلی، پدر علامه میرحامد حسین، در مرکز میکروفیلم نور موجود است.

لطفاً درباره‌ی شأن علمی علامه میرحامد حسین توضیح دهید؛ آیا ایشان تنها در علم کلام تبحر داشته‌اند یا بر علوم دیگری همچون فقه نیز مسلط بوده‌اند؟

مرحوم مفتی محمد قلی به عنوان سرسلسله عالمان فرهیخته خاندان عیقات مانند دیگر عالمان بزرگ شیعه‌ی آن زمان، امتیاز بهره‌مندی از خرمن دانش پرفیض علامه سید دلدار علی معروف به غفران‌مآب- مؤسس مدرسه فقهی-کلامی لکهنو- را پیدا کرده و همچنین فرزندان ایشان از فرزندان دانشمند خاندان اجتهاد (فرزندان علامه غفران‌مآب) بهره‌ها بردند. در این میان مرحوم علامه میرحامد حسین که در پانزده سالگی سایه پدر را از دست داده بود، استفاده‌های فراوانی از دروس سلطان العلماء یعنی فرزند

بزرگ علامه غفران‌مآب و سید العلماء، فرزند کوچک ایشان، برد. لذا شخصیت علمی علامه میرحامدحسین را می‌توان از آثار باقیمانده از ایشان به ویژه «عبقات الانوار» شناخت.

بزرگانی چون میرزای شیرازی و حضرت امام خمینی (رحمة الله علیهما)، کتاب *عبقات الانوار* را بزرگترین حجت مذهب، در عصر غیبت دانسته‌اند و به جرأت می‌توان گفت که ایشان بزرگترین متکلم تاریخ تشیع از ابتدا تا عصر حاضر بوده است. اما با چنین شهرتی در علم کلام، زمانی خود بنده خدمت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رسیدم، پس از آنکه در حضور ایشان از علامه میر حامد حسین سخنی به میان آمد، فرمودند: «علامه حامد حسین به مراتب در فقه قوی‌تر بودند تا در کلام؛ هر چند در علم کلام شهره شده‌اند.» اما اینکه ایشان شأن مرجعیت داشته‌اند یا خیر، باید بگویم اصولاً مرجعیت در آن زمان به صورتی که امروزه رایج است مطرح نبوده، بلکه گاهی چند فقیه در یک منطقه محل رجوع مردم بودند مثلاً در یک منطقه که شاید مساحت آن کمتر از یک کیلومتر مربع بود، هم مرحوم ناصر حسین فتوا می‌داد و هم مرحوم کلب حسین که از خاندان اجتهاد بود و هم سایر فقهاء آن روزگار فتوا می‌دادند. یعنی در منطقه ای که کمتر از ۱۰ هزار شیعه سکونت داشتند، چند فقیه به عنوان مرجع جامع الشرایط، وجود داشت. از علامه میر حامد حسین کتابی با عنوان *اسنی الوسائل* برجای مانده که پاسخ به برخی استفتائات فقهی است.

آیا علامه میرحامد حسین شاگردانی هم داشته‌اند یا خیر؟

خیر، به آن معنا شاگردی نداشته‌اند. شاگردان ایشان انگشت شمار بوده‌اند؛ یکی مرحوم کرامت حسین، خواهر زاده مرحوم علامه و پسر علامه غلام حسنین کنتوری که خود علامه کنتوری، شخصیتی کمتر از علامه حامد حسین ندارد. ایشان در علم فلسفه و طب بی نظیر بوده‌اند. راجع به شخصیت ایشان کتاب‌های متعددی نوشته شده و خیلی فرد عجیبی بوده‌اند. دو شاگرد دیگر علامه، پسرش کرامت حسین و دیگری هم تصدق حسین بودند. تصدق حسین تمام امید علامه حامد حسین بوده، ولی با این حال نمی‌دانم چرا پیگیری کارهای وقت گیر املاک و اموری از این دست را به او واگذار می‌کرده است و سرانجام او را به حیدرآباد می‌فرستد. گویا همان مسائل معیشتی و مشکلات اقتصادی سبب این کار بوده است.

یکی دیگر از شاگردان ایشان مرحوم ناصر حسین، پسر علامه میر حامد حسین است. او مدت کوتاهی از عمر خود را که همزمان با ایام بیماری پدر بود، از محضر ایشان کسب علم نمود. علامه میر حامد حسین در یکی از نامه های خود می‌نویسد: «وقتی ناصر حسین ۱۶ ساله بود، یعنی حدود ۱۳۰۰ قمری، هر زمان حالم بهتر می‌شد و دردها و آلام تسکین پیدا می‌کرد و فراغتی حاصل می‌شد، معمولاً نیمه‌های شب بود که ناصر حسین را بیدار کرده و به او می‌گفتم: بیا تا به تو درس بدهم.» ناصر حسین در همان فرصت‌های کوتاه، دروس خود را نزد پدر خواند و درس‌ها را چنان عمیق و دقیق از پدر آموخت که از شاگردی دیگران بی‌نیاز شد.

با توجه به مناسبات علمی فراوان میان دو خاندان سید دلدار علی نقوی (غفران‌مآب) معروف به خاندان اجتهاد و خاندان علامه میرحامدحسین لکهنوی معروف به خاندان عبقات و حق عظیمی که مرحوم غفران‌مآب بر گردن تشیع شبه قاره و خاندان عبقات دارند، لطفاً درباره ی جایگاه رفیع مرحوم علامه سید دلدار علی و نقش ایشان در گسترش تشیع در شبه قاره توضیحاتی بفرمائید. مرحوم سید دلدار علی، مشهور به غفران مآب، از جمله علمای بزرگ شیعه در شبه قاره به شمار می‌رود که اواخر قرن دوازده و نیمه اول قرن سیزدهم می‌زیسته است. ایشان پس از طی مراحل اولیه تحصیل، به نجف اشرف رفته و از محضر مرحوم بهبهانی بهره برد. مرحوم سید دلدار علی تحت تاثیر منهج اصولی مرحوم بهبهانی، کتاب *اساس الاصول* را تألیف کرد. اکثر کتابهای مرحوم غفران مآب در ردّ تصوّف است؛ زیرا در محیط شیعی آن زمان، صوفی‌های خرافه پرست فعالیت زیادی داشتند.

در زمان ایشان حاکمان اوده بر بخشهایی از شبه قاره حکومت می‌کردند، در همین زمان زیر بناهای لازم برای توسعه فرهنگ شیعی پایه گذاری شد؛ بسیاری از مساجد، امام باره ها (حسینیه ها) و مدارس علمیه بنا شد. علمای شیعه از جمله علامه غفران مآب با استفاده از فضای ایجاد شده، دست به کار تربیت شاگردان متعددی شده و با این اقدام، مهمترین نقش را در اعتلای هویت شیعی در شبه قاره ایفا کردند. در مدرسه ایشان شاگردان مبرزی چون سلطان العلماء، فرزند ارشد ایشان و سید العلماء، فرزند کوچک ایشان و نیز مفتی محمد قلی و مفتی محمد عباس رشد یافتند.

یکی از جاودانه‌ترین اقدامات علامه غفرانمآب، مقابلهٔ شدید با جریانات و اقدامات ضد شیعی بود از جمله جریانات ضد شیعه، جریان به وجود آمده از کتاب *تحفه اثنا عشریه*، اثر شاه عبدالعزیز دهلوی فرزند شاه ولی الله بود. اولین ردیه بر تحفه اثنا عشریه را مرحوم غفران مآب نوشتند. بعد از آن، ردیه های فراوانی، حتی در خود دهلی، بر آن کتاب ضد شیعی نوشته شد. در انگیزه تالیف کتاب ضد شیعه، تحفه اثنا عشریه جالب است بدانید که نویسنده آن، عبد العزیز دهلوی می گوید: بعد از مرحوم غفران مآب، شیعه آرام آرام در حال راه یافتن به همهٔ خانه ها بود تا جایی که معروف شد حتی بهادر شاه نیز شیعه شده است. از این رو از ترس فراگیر شدن مکتب تشیع، کتاب *تحفه* را نگاشتم.

اشاره‌ای به تحفه و ردود آن فرمودید، از آنجا که عبقات الانوار به عنوان مهمترین ردیه بر تحفه اثنا عشریه و بزرگترین موسوعه امامتی شیعه شناخته می شود ، لطفا دربارهٔ هدف علامه از نگارش کتاب عبقات الانوار و اینکه نگارش آن چند سال از عمر ایشان را به خود اختصاص داده است توضیحاتی بفرمائید.

پس از تالیف کتاب ضد شیعی *تحفه اثنا عشریه* توسط عبدالعزیز دهلوی و به راه افتادن موج عظیمی از تهمت‌ها و افتراات به سمت شیعه، نگارش ردیه‌ای محکم و قوی بر این کتاب و پاسخ به ادعاهای و عقاید باطل عبدالعزیز دهلوی در *تحفه*، ضروری می‌نمود. لذا در این فضا علامه میر حامد حسین اقدام به نگارش کتابی در ردّ باب هفتم *تحفه*، یعنی باب امامت، و پاسخ به شبهات آن نمود. نگارش این کتاب، حدود ۲۰ سال طول کشید، یعنی پس از مسافرت علامه برای زیارت عتبات و حج بیت الله در سال ۱۲۸۲ ق تا پایان عمر ایشان. از نامه ها و دست نوشته‌های برجای مانده از علامه آشکار می‌شود که ایشان در تالیف *عبقات* تنها بوده‌اند و حتی یک نفر هم با ایشان همکاری نکرده است.

آیا می‌توان انگیزهٔ تالیف عبقات الانوار از سوی علامه میرحامد حسین با این حجم وسیع را ، کامل نبودن ردیه‌های نوشته شده از سوی علمای دیگر بر تحفه اثنا عشریه دانست؟

مرحوم علامه میرحامد حسین در نامه‌ای که به یکی از دوستانشان می‌نویسند، علت تالیف *عبقات الانوار* را به روشنی بیان فرموده‌اند؛ آنجا که می‌گویند: «امروز آن قدر سستی‌ها بی‌باک شده‌اند که هر چه می‌خواهند به شیعه می‌گویند!» علی‌رغم اینکه مرحوم علامه غفران مآب و شاگردان بزرگ ایشان نظیر مفتی محمد قلی، سید محمد عباس و غیره، ردود مفصلی در نقد کتاب *تحفه اثنا عشریه* شاه عبدالعزیز دهلوی نوشته بودند، اما گویا اینها پاسخگو نبوده و *تحفه* هنوز جولان می‌داده است. علامه حامد حسین بسیاری از کتابهای پدر را خود تصحیح و چاپ کرد، اما با این حال آنها را کافی نمی‌دانست و از این مسأله بسیار نگران بود. علامه تمام عزم خود را برای نوشتن ردیه‌ای کامل و غیر قابل‌خدشه جزم نمود تا خلاء موجود را برطرف کند؛ وی در نامه‌ای چنین می‌نویسد: «من نامه‌ای به حضرت بقیه الله، صاحب الامر - ارواحنا فداه - نوشتم و از آن حضرت خواستم که این شرف را به من عنایت کرده و توفیق این خدمت را به من مرحمت نماید. بعد از آن در خاطرم گذشت من که هستم که به آن جناب نامه بنویسم؛ لذا نامه را بر روی قبر قاضی نورالله تستری گذاشته و از ایشان خواستم تا از حضرت صاحب الامر - ارواحنا فداه - بخواهد که این خدمت را به من تفویض کنند. خدا هم عنایت فرمود و این مسأله را به من تفویض کرد.» این نامه خود شاهدهی است بر این که با وجود حکومت شیعی و ظرفیت‌های خوبی که ایجاد کرده بود، و نیز با وجود حضور دانشوران بزرگی چون مرحوم غفران مآب، مفتی محمد عباس، مفتی محمد قلی و غیره که همگی شخصیت‌های نابغه‌ای بودند و هر یک فضایل متعددی داشته‌اند، شبهات *تحفه* هنوز کاری بوده است.

با توجه به جایگاه رفیع عبقات الانوار در زمان خودش، چگونه حتی تا به امروز هم این اثر گرانسنگ و موسوعهٔ عظیم امامتی برای مجامع علمی ناشناخته مانده است؟

مشکل اصلی عیقات، زبان علمی آن است که در سطحی بالا نوشته شده و آن سطح برای همه قابل درک نیست؛ از این رو عده کمی به آن اقبال داشته‌اند. *عیقات الانوار* دائرة المعارف بزرگی است که محققین می‌توانند با مراجعه به آن از خرمن مطالب متنوعش هرچه می‌خواهند برداشت کنند.

به همین سبب بود که علامه امینی *عیقات الانوار* را طبقه بندی کردند تا اینکه *الغدیر* با نظامی ویژه بتواند جای عیقات را گرفته و برای سطح وسیع تری از مخاطبین قابل استفاده باشد. *الغدیر* همان *عیقات الانوار* است اما با ادبیات و قالبی مدرن و متنی روان تر، یعنی زبانی که بیشتر قابل استفاده است.

با نگاهی به آثار متعدد به جای مانده از علامه حامد حسین می‌یابیم که آن بزرگوار علاوه بر احاطه علمی، از نظم و نظام پژوهشی منحصر به فردی نیز برخوردار بوده‌اند، در این بخش از گفتگو لطفاً درباره روش پژوهشی صاحب عیقات هم توضیحاتی بفرمائید.

یکی از امتیازات علامه، کثرت مطالعه ایشان است؛ به گونه ای که ایشان از ابتدا تا انتهای هر کتابی که به دستشان می‌رسید را به طور کامل مطالعه می‌کردند. در میان دست نوشته‌های علامه حامد حسین گاهی با رمز «ف» برخورد می‌کنیم که به معنای فایده‌ها و نکات سودمندی بود که ایشان در لا به لای مطالعه خود بدانها دست می‌یافت و در پایان، تمامی این فایده‌ها را در پنج، شش صفحه ورق سفیدی که در انتهای آن کتاب‌ها اضافه کرده بود، ثبت و ضبط می‌کرد.

آن وقت اگر مطالب بیشتری به دست می‌آوردند، به آن مجموعه ملحق می‌کردند. مثلاً در بحث «حدیث ولایت»، فواید مرتبط با آن را از پشت کتاب‌ها استخراج کرده و در فیش‌های جدید می‌نوشتند و آنها را کامل‌تر می‌کردند؛ بدین معنا که آنچه مختصر بود و به صورت اشاره نوشته بودند را برداشته و به فیش جدید منتقل می‌کردند؛ سپس میان این مجموعه از فیش‌ها، پیوندی برقرار کرده و آنها را به کتاب اضافه می‌کردند.

با این توصیف معلوم می‌شود که علامه حامد حسین افزون بر وسعت مطالعه و برخورداری از حافظه بسیار قوی، سبک ویژه‌ای هم در نگارش داشتند.

بی‌تردید یکی از سرمایه‌ها و پشتوانه‌های بزرگ علمی خاندان عیقات که از اقدامات ماندگار این خاندان در حفظ تراث اسلامی به شمار می‌رود، کتابخانه عظیم ایشان است؛ لطفاً درباره جایگاه کتابخانه ناصریه و امتیاز آن نسبت به سایر کتابخانه‌های موجود در آن عصر، توضیحاتی بفرمائید.

در دوره‌ای که هنوز حکومت‌های ایالتی شیعه در شبه قاره هند مستقر بودند و امکان فعالیت‌های مختلف برای عالمان شیعی مهیا بود، مرحوم میرزای شیرازی با مشورت علامه میرزا حسین نوری و برخی دیگر از علما به فکر تأسیس کتابخانه جامعی می‌افتند تا در آن اسناد و مدارک اسلامی اعم از شیعی و سنی جمع آوری شود.

بعد از مشورت و بررسی اولویت‌های مکانی برای تأسیس چنین مرکز مهمی، به این نتیجه می‌رسند که ایران و عراق جایگاه امنی برای این هدف نیستند. در نهایت شهر لکنه در هند، با عنایت به حضور شخصیتی همچون علامه حامد حسین، بهترین موقعیت برای تأسیس کتابخانه معرفی و پیشنهاد می‌شود. لذا از سرتاسر دنیای اسلام هر کتاب مهمی را به این کتابخانه می‌فرستادند. شهرت این کتابخانه به دلیل برخورداری آن از تمامی نسخه‌های چاپی مهم است.

از آنجا که علامه میرحامد حسین به دنبال فهرست نویسی کتابخانه‌های مختلف، مثل کتابخانه صنیع الدوله، کتابخانه اعتماد الدوله، کتابخانه آستان قدس رضوی «علیه السلام» و سایر کتابخانه‌ها بوده، تمام آنها را نیز فهرست کرده و یکجا آورده است؛ به گونه ای که کتابخانه ناصریه علاوه بر امتیازات بسیاری که دارد، به عنوان مرکزی که فهرست سایر کتابخانه‌ها را نیز داراست، مطرح بوده است. که ما یک جلد از آن فهرست‌ها را در مرکز میکرو فیلم نور به چاپ رسانده‌ایم.

با اینکه در جهان تشیع کتابخانه‌های متعدّد بزرگی در عراق و ایران وجود داشت، اما هیچ کدام به شهرت کتابخانه ناصریه نرسیدند و این به سبب وجود شخصیت‌های بی‌نظیری همچون علامه میر حامد حسین و خاندان ایشان به ویژه اعجاز حسین، برادر علامه

میر حامد حسین بود. با تخصصی که ایشان در زمینه کتابشناسی داشت، نسخه‌هایی که باید در کتابخانه نگهداری می‌شد، شناسایی و به کتابخانه ملحق می‌گردید.

مرحوم ناصر حسین فرزند علامه میر حامد حسین، معروف به ناصرالمه، که بسیار خوش فکر و توانا بود نیز در این زمینه نقش بسزایی داشت. در زمان وی عواملی همچون ضعف دولت اوده و درگیری‌های اجتماعی موجود، باعث ضعف جامعه تشیع شده بود. در چنین فضایی مرحوم ناصرالمه با استفاده از موقعیت جهانی شدن آوازه *عبقات الانوار* و اقبال علما به آن توانست با جذب کمک‌هایی که می‌رسید، کتابخانه ناصریه، این مجموعه عظیم و ارزشمند فرهنگی که مهمترین نسخه‌های خطی را در خود داشت حفظ کرده و حالت ثباتی برای آن پدید آورد. به عنوان نمونه تاجری به نام ناظم صاحب که دروس دینی را نیز خوانده و چهره‌ای مقبول و شناخته شده داشت، به درخواست مرحوم ناصر حسین در منطقه گجرات مکانی را خریداری کرده و برای کتابخانه وقف می‌کند. پس از ساخت بنای کتابخانه ناصریه، کتابها از محله نّخّاس - که منزل قدیم این خاندان بوده و هنوز نیز باقی است- به آنجا منتقل شده و نظم خوبی می‌یابند؛ برای کتابخانه، دربان، کاتب، و غیره قرار می‌دهند و برگه‌ها و ففسه‌ها و امثال اینها همه و همه عوض می‌شود و آن مکان به عنوان یک کتابخانه رسمی در می‌آید. بعد از اینکه برگه‌ها در دست می‌شد، شرحی راجع به هر کتاب نوشته شده و آنها را داخل کتابچه‌ها و کتابها، قرار می‌دادند.

یکی از اقدامات بسیار مهم در این دوره، طبقه بندی کتاب‌های شیعه و سنی به گروه‌های مختلف فقه، کلام، تفسیر، حدیث، ادبیات، رجال، تاریخ و غیره است. بی‌شک این کتابخانه، یک کتابخانه تخصصی مذهبی به شمار می‌آید که کتاب‌های موجود در آن با گرایش عقائد مذهبی جمع آوری شده است؛ لذا حجم کتب عمومی در آن محدود بوده است.

با توجه به اینکه علامه میرحامد حسین وضعیت مالی مناسبی نداشتند، منابع مالی جهت تجهیز کتابخانه و بودجه‌های آن اعم از پروژه های تحقیقاتی و چاپ و انتشار آثار ، چگونه و از کجا تامین می‌شده است؟

درحقیقت وضعیت مالی جهان تشیع و حتی نجف در آن دوران به سامان نبوده است. برای درک بهتر شرایط آن دوران نمونه‌ای که در نوشته جات علامه میرحامد حسین یافته‌ام را عرض می‌کنم؛ ایشان برای کسی نامه نوشته است که فلان کتاب را برای کتابت می‌فرستم. بعد در توضیح می‌نویسد: این نسخه در هر برگ این مقدار سطر دارد؛ فاصله خطوط را کم کنید و علائم غیر ضروری را نگذارید؛ نیازی به ترسیم خط جهت زیبایی هم نیست؛ با این اوصاف هزینه چنین کتابتی چقدر می‌شود؟ شخص مورد نظر هم در پاسخ می‌گوید: هزینه چنین کاری با کتابت فلان کتاب، می‌شود دو روپیه. پول را بفرستید تا کتابت را انجام دهیم!

هیچ کمکی به ایشان نمی‌شده است. حتی مرحوم علامه با توجه به کسالتشان نیازمند استخدام فردی جهت پایین آوردن کتب از قفسه‌های بالاتر کتابخانه بودند، در حالی که همین مقدار هم توان مالی نداشتند. حتی ایشان به یکی از فضلا می‌گوید منزلی که در کنار خانه ما به صورت مخروبه افتاده را برای آماده می‌کنم؛ شام و ناهارت را نیز بر عهده می‌گیرم و ماهانه هم یک روپیه به تو می‌دهم و در مقابل از تو می‌خواهم تا در برخی از تصحیحات کار عبقات مرا همراهی کنی؛ اما با این اوصاف، باز آن شخص این پیشنهاد را نمی‌پذیرد.

مرحوم اعجاز حسین در برخی مکاتبات خویش با علامه حامد حسین از وجود برخی کتب بسیار نفیس خبر داده و پیشنهاد خرید آنها را می‌دهند. علامه حامد حسین در پاسخ می‌نویسند: پولی نداریم و تنها چیزی که موجود است، زیور آلات خانم‌های خانه چون گوشواره و گردنبند است که آن هم از آن دختران و خانمها است؛ مگر اینکه آنها را فروخته و کتابها را بخریم. پس این کار را می‌کنم تا بتوانیم ۴ یا ۵ کتاب بخریم.

برخی از اُمرا در حد بسیار معمولی ماهانه مبلغی را برای کمک به علامه حامد حسین در نظر گرفته بودند که حتی همان هم گاهی تا سه ماه پرداخت نمی‌شد. مرحوم علامه گاهی به ایشان می‌نوشتند که اکنون شش ماه یا یک سال است مبلغی را که جهت کتابت می‌دادید به دست ما نرسیده است.

علامه حامد حسین در چاپ *عبقات* نیز با مشکلات فراوانی رو به رو شدند؛ تا آنجا که این کتاب را جزء جزء چاپ می‌کردند؛ جزئی چاپ می‌شد و بعد از دو سال جزء دیگر را چاپ می‌کردند. این کتاب، چندان هم فروش نداشت تا از این راه برخی مخارج آن تأمین

گردد؛ زیرا عیقات به معنای واقعی یک کتاب تخصصی بود و هر کسی آن را نمی‌خرید؛ لذا ناگزیر بودند برای ترویج آن، کتاب را نه تنها رایگان، بلکه با هزینه‌های ارسال و با پشت سر گذاشتن مشکلات زیاد، به بلاد مختلف بفرستند.

چاپخانه لودیانه که مربوط به سبحان علی خان، یکی از اُمرا در پنجاب بود، کار چاپ کتبی همچون *عیقات الانوار*، *تشبیه المطاعن* علامه محمد قلی و سایر آثار خاندان میرحامد حسین را پذیرفته بود.

کتاب *عیقات* پشتوانه‌ی منظمی نیز نداشت تا به صورت مداوم و مرتب هزینه‌های چاپ و انتشار آن تامین شود. حجم زیادی از نامه‌های مرحوم علامه درباره‌ی همین قضایای پولی و تأمین هزینه‌های چاپ است.

علامه به بزرگان لکهنو و دیگر بلاد هندوستان می‌نویسد: «شما را به خدا پولی برای چاپ این اثر تهیه نمایید!» اما به این درخواست توجهی نمی‌شود. لذا همین درخواست را از ایران و پس از عدم اجابت، از ترکیه و دیگر بلاد می‌کنند؛ اما باز هم هیچ امکاناتی فراهم نمی‌شود.

مرحوم علامه به علمای بزرگی نامه نوشته و از آنها درخواست می‌کند تا در تمجید از *عیقات* نامه بنویسند؛ مثلاً ایشان به برخی از مرتبین با بیت مرحوم میرزای شیرازی نامه‌ای می‌نویسند و می‌گویند از میرزا درخواست کنید تا در تمجید از *عیقات* و مؤلف آن، چیزی بنویسند تا شاید از این طریق، شناخته شود و بخشی از هزینه‌های چاپ کتاب تأمین شود. ولی علی‌رغم نگارش آن ستایش نامه‌ها، باز هم چون گذشته، هیچ کمکی در راه نشر این کتاب صورت نگرفت!

علامه در نامه‌ای شکوه آمیز می‌نویسند که در همسایگی من شیعه‌ای زندگی می‌کند که روزانه ۲۰۰ نفر با انواع غذاها بر سر سفره اش اطعام می‌شوند، اما من برای پیشبرد اهداف علمی خودم حتی یک روپیه ندارم و هیچ کس هم به دادم نمی‌رسد!

کتاب اعیان الشیعه، تعداد کتاب‌های کتابخانه ناصریه را ۳۰ هزار جلد گزارش کرده؛ نظر شما پیرامون این گزارش چیست؟

گزارش *اعیان الشیعه* ناظر به مجموع نسخه‌های چاپی و خطی است؛ تعداد نسخه‌های خطی‌ای که ما در کتابخانه ناصریه شمارش کردیم، بیشتر از ۴۵۰۰ جلد نیست. بخشی از این کتابخانه، کتاب‌هایی بوده که در مسیر مهاجرت مرحوم مفتی محمد قلی، پدر علامه میرحامد حسین به لکهنو، توسط راه‌زنان به غارت رفته است. مدتی بعد، مرحوم اعجاز حسین فهرستی از کتاب‌های پدرشان، مرحوم مفتی محمد قلی، تهیه کرده که در آن، عناوین کتاب‌های به غارت رفته، نوشته شده است.

بعد از مرحوم میرحامد حسین، کتاب‌های مرحوم مفتی محمد قلی که ایشان آنها را وقف اولادش کرده بود، بین فرزندان ایشان تقسیم می‌شود؛ البته نه به معنای پراکنده شدن، بلکه به معنای تعیین سهم هر یک از اعضای کتابخانه. خود مرحوم اعجاز حسین در نامه‌ای می‌نویسد هر چه سهم الارث من از کتاب‌های پدرم است را به برادرم حامد حسین می‌بخشم. خواهر ایشان نیز در وصیتی به همین نکته تصریح کرده است.